



## Some Critical Observations on Park's Refusal of de Ray's Argument against Metaphysical Naturalism

Seyyed Mohammad Mahdi Etemadoleslami Bakhtiari<sup>1</sup> 

Submitted: 2024.08.03

Accepted: 2024.10.08

### Abstract

Christophe de Ray (2022) in "A New Epistemological Case for Theism" develops a new argument against metaphysical naturalism. He bases the first premise of this argument at least on two assumptions: (i) IBE requires the metaphysical belief, i.e. the belief that states of affairs generally have explanations, and (ii) there can be no causal relationship between the explainability of states of affairs and the metaphysical belief. Rejecting these assumptions, Park (2023) argues that (a) the metaphysical belief requires IBE, and (b) the states of affairs cause the metaphysical belief. This paper critically examines Park's lines of argument. Firstly, it will be argued that his arguments against (i) carry ambiguities with themselves. Moreover, it is shown that Park's arguments for (a) are problematic since he confuses the epistemological and ontological applications of the notion of explainability, in addition to the confusion between the process of forming a belief and justifying it. Last but not least, it is argued that his argument for (b) confuses the cause of metaphysical belief and the reason for it.

### Keywords

Christophe de Ray, Seungbae Park, the metaphysical belief, IBE, the similarity belief, enumerative induction


© The Author(s) 2025.



1. Assistant Professor, Science and Technology Studies Group, Department of Management, Science and Technology, Amirkabir University of Technology, Tehran, Iran. (m.etemad@aut.ac.ir)



## نقدی بر ردیه پارک بر استدلال دیری علیه طبیعت‌گرایی متافیزیکی

سیدمحمد مهدی اعتمادالاسلامی بختیاری<sup>۱</sup> 

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

### چکیده

کریستوف دیری (۲۰۲۲) در مقاله «یک مورد جدید معرفت‌شناختی به سود خدا باوری» استدلالی نو در رد طبیعت‌گرایی متافیزیکی ارائه می‌دهد. او مقدمه نخست این استدلال را دست‌کم بر دو رکن استوار می‌کند. رکن نخست نیازمندی استنتاج بهترین تبیین (IBE) به «باور متافیزیکی» است. این باور بدین معناست که وضعیت‌های امور در جهان به طور کلی تبیین دارند. رکن دیگر آن است که این تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان نمی‌تواند علت باور متافیزیکی باشد. در سوی مقابل، سی‌پنوبی پارک (۲۰۲۳)، ضمن رد ارکان یادشده، استدلال می‌کند که اولاً «باور متافیزیکی» به IBE نیاز دارد و ثانیاً تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان، علت باور متافیزیکی است. پژوهش پیش روی، به نقد دیدگاه پارک می‌پردازد. نخست نشان می‌دهیم که استدلال پارک علیه نیازمندی IBE به باور متافیزیکی ابهام‌های اساسی دارد. همچنین استدلال می‌کنیم که استدلال‌های او به سود نیازمندی باور متافیزیکی به IBE با دو مشکل (۱) خلط میان روند شکل‌گیری یک باور و فرآیند توجیه آن و (۲) خلط میان جنبه هستی‌شناختی تبیین‌پذیری و جنبه معرفت‌شناختی آن روبرویند. افزون بر اینها نشان داده می‌شود که استدلال پارک به سود رابطه علی میان تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان و باور متافیزیکی، در اساس، خلط میان علت باور متافیزیکی و دلیل باور به آن است.

### کلیدواژه‌ها

کریستوف دیری، سی‌پنوبی پارک، باور متافیزیکی، IBE، باور مشابهت، استقرای شمارشی

۱. استادیار گروه مطالعات علم و فناوری، دانشکده مدیریت، علم و فناوری، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران.

(m.etemad@aut.ac.ir)

## ۱. مقدمه

کریستوف دیری در مقاله «یک مورد جدید معرفت‌شناختی به سود خدا باوری» کوشیده است استدلالی نو در رد طبیعت‌گرایی متافیزیکی و به سود خدا باوری ارائه دهد. استدلال او از این قرار است:

۱. هیچ علت‌شناسی طبیعت‌گرایانه مقبولی برای شهود فهم‌پذیری<sup>۱</sup>، به گونه‌ای که [نشان دهد] چون این شهود صادق است واجد آنیم، در کار نیست.

۲. اگر (۱) صادق باشد، طبیعت‌گرایان یا باید شهود فهم‌پذیری را وانهند یا طبیعت‌گرایی را.

۳. نمی‌توان شهود فهم‌پذیری را وانهاد.

۴. بنابراین طبیعت‌گرایان باید طبیعت‌گرایی را وانهند. (de Rey 2022, 380)

دیری استدلال خود به سود مقدمه نخست را بر این شهود استوار می‌کند که استنتاج بهترین تبیین<sup>۲</sup>، موسوم به IBE، در اساس اعتماد‌پذیر است. سپس او می‌کوشد تبیین کند که موجه بودن IBE به نوبه خود در گروه باوری بنیادین است. وی از دو اصطلاح «شهود فهم‌پذیری» (de Rey 2022) و «باور متافیزیکی»<sup>۳</sup> (de Rey 2022) برای ارجاع به این باور استفاده می‌کند. طبق باور متافیزیکی، وضعیت‌های جاری در جهان به طور کلی تبیین دارند (de Rey 2022, 379). دیری به پشتوانه نیازمندی IBE به باور متافیزیکی و نیز این باور که این تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان نمی‌تواند علت باور متافیزیکی باشد، استدلال می‌کند که طبیعت‌گرایی متافیزیکی نمی‌تواند دفاعی قابل قبول از باور متافیزیکی به دست دهد و بنابراین مردود است.<sup>۴</sup>

در سوی مقابل، سی‌پنوک پی پارک (2023) با تکیه بر نگاه تجربه‌گرایانه خود استدلال می‌کند که دیدگاه دیری مبنی بر نیازمندی IBE به باور متافیزیکی ناموجه است. افزون بر این، او سعی می‌کند تا نشان دهد این باور متافیزیکی است که برای موجه بودن به IBE نیاز دارد. پارک این نگاه خود را «IBEی تجربه‌گرا»<sup>۵</sup> و دیدگاه دیری را «IBEی عقل‌گرا»<sup>۶</sup> می‌نامد. او همچنین، بر خلاف موضع دیری، استدلال می‌کند که تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان علت باور متافیزیکی است.

هدف این نوشتار واکاوی پاره‌ای از نقدهای پارک به دیدگاه دیری است. در این راستا در بخش دوم، دعاوی و استدلال‌های دیری را در خصوص نیازمندی IBE به باور متافیزیکی و دفاع او از این باور که تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان نمی‌تواند علت باور متافیزیکی باشد روشن می‌کنیم. بخش سوم به بررسی دعاوی و استدلال‌های پارک در خصوص این آموزه‌ها اختصاص یافته است. در این بخش نشان می‌دهیم که استدلال پارک علیه نیازمندی IBE به باور متافیزیکی ابهام‌های اساسی دارد. همچنین استدلال می‌کنیم که استدلال او به سود نیازمندی باور متافیزیکی به IBE با دو مشکل (۱) خلط میان روند شکل‌گیری یک باور و فرآیند توجیه آن و (۲) خلط میان جنبه هستی‌شناختی تبیین‌پذیری و جنبه معرفت‌شناختی آن روبروست. افزون بر اینها نشان داده می‌شود که استدلال پارک به سود رابطه علی میان تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان و باور متافیزیکی، در اساس، خلط میان علت باور متافیزیکی و دلیل باور به آن است. در بخش چهارم، با تبیین ارتباط میان استقرار شمارشی<sup>۷</sup> باور مشابهت<sup>۸</sup>، IBE و باور متافیزیکی، به مناقشه‌های برجای مانده از بخش قبل پاسخ می‌دهیم.

## ۲. دیری، نیازمندی IBE به باور متافیزیکی، و رد رابطه علی میان جهان و باور متافیزیکی

دیری به پیروی از لیپتون (2004) «تصویری دو مرحله‌ای»<sup>۹</sup> از IBE ترسیم می‌کند (de Rey 2022, 280-282). در گام نخست، شماری فرضیه تولید می‌شوند که همه آنها پدیده نیازمند تبیین، یا به اصطلاح رایج در ادبیات فلسفی «تبیین‌خواه»<sup>۱۰</sup>، را تبیین می‌کنند. در مرحله بعد، از میان این فرضیه‌های تبیین‌گر<sup>۱۱</sup> بهترین فرضیه انتخاب و به عنوان فرضیه صادق (یا احتمالاً صادق) معرفی می‌شود. بهترین فرضیه تبیین‌گر فرضیه‌ای است که در مقایسه با فرضیه‌های رقیب بیشترین فهم را از تبیین‌خواه به دست می‌دهد. چنین فرضیه‌ای در مقایسه با فرضیه‌های رقیب از بیشترین احتمال صدق برخوردار خواهد بود. به تعبیر لیپتون، در IBE «محتمل بودن»<sup>۱۲</sup> فرضیه تبیین‌گر به پشتوانه «مطلوب بودن»<sup>۱۳</sup> آن مشخص می‌شود (Lipton 2004, 61). برای روشن‌تر شدن این فرآیند دو-پالایه‌ای، فرض می‌کنیم همراه با همه اعضای خانواده به سفر رفته‌ایم. پس از بازگشت، وقتی به منزل می‌رسیم و درب حیاط را باز می‌کنیم، می‌بینیم که درب ورودی ساختمان نیمه‌باز است. در مواجهه با این وضعیت، فرضیه‌های گوناگونی در ذهن ما شکل می‌گیرد، فرضیه‌هایی که می‌توانند این وضعیت غیرمنتظره را تبیین کنند. اگرچه این فرضیه‌ها می‌توانند بی‌شمار باشند، در پرتو معرفت‌پیش‌زمینه‌ای<sup>۱۴</sup> تنها بر چند فرضیه متمرکز می‌شویم. در وضعیت پیش روی، احتمالاً این فرضیه‌ها در کانون توجه ما قرار می‌گیرند: «دزد به خانه زده است»؛ «هنگام خروج، آخرین نفر فراموش کرده است درب ساختمان را (محکم) ببندد»؛ یا «دوستی که کلید منزل را برای سرکشی و آبیاری به گیاهان در اختیارش قرار داده بودیم فراموش کرده است درب را (محکم) ببندد». پس از این که می‌بینیم از وسایل داخل خانه چیزی کم نشده است و گیاهان خشکیده یا پژمرده‌اند، فرضیه دوم را به عنوان فرضیه تبیین‌گر صادق می‌پذیریم. البته وضعیت در اینجا می‌توانست پیچیده‌تر باشد. برای مثال، اگر قفل یکی از کمد‌های دیواری شکسته شده بود و گیاهان همچنان سرسبز و با طراوت بودند داور داورتر می‌شد. با این حال در چنین وضعیتی نیز همچنان همان فرآیند دومارحله‌ای مسیر کلی ما را مشخص می‌کند.<sup>۱۵</sup>

به نظر می‌رسد تصویری که لیپتون و دیری از IBE به دست می‌دهند منطبق بر شهود ما باشد. با این حال، پیشفرض‌های اساسی آن نیازمند واکاوی‌های ژرف‌ترند. چنان که دیری تصریح می‌کند، «هیچ ارتباط مفهومی میان صدق و مطلوبیت تبیین‌گر وجود ندارد» (de Rey 2022, 380). نزد لیپتون نیز «محتمل بودن و مطلوب بودن آشکارا دو ملاک متفاوت‌اند» (Lipton 2004, 59). این تمایز به خوبی قابل درک است. برای مثال، این فرضیه که «هر سنگی را با فاصله‌ای از سطح زمین رها کنیم یا پایین می‌افتد یا نمی‌افتد» فهم ما را از افتادن یک سنگ بر روی زمین بیشتر نمی‌کند، اما بیشترین درجه احتمال را دارد، زیرا صادق است. در سوی دیگر، فرضیه «هر سنگی را با فاصله‌ای از سطح زمین رها کنیم به خاطر میل به قرار گرفتن در جایگاه طبیعی خود روی زمین می‌افتد» در چهارچوب فیزیک ارسطویی فهم ما را از پدیده یادشده بیشتر می‌کند، اما در پرتو دانش امروز کاذب است.

بدین ترتیب اگرچه مطلوب بودن و محتمل بودن دو چیز متمایزند، IBE بر این پیشفرض استوار است که «نظریه‌های صادق درباره جهان دست بر قضا مطلوب‌اند» (de Rey 2021, 381). اما در این میان، پیشفرض اساسی دیگری وجود دارد که بنیادی‌تر به نظر می‌رسد. روایت دیری در این باره چنین است:

برای مثال، می‌توانم تصور کنم که هیچ چیزی خرده‌پنیرهای روی زمین و خراش‌های غیرعادی روی پنیر برجای مانده را در صبح امروز اساساً تبیین نمی‌کند. افزون بر این، می‌توانم تصور کنم که جهان شمار بیشتری از این امور واقع

«بنیادین»<sup>۱۶</sup> دارد که وجودشان فاقد تبیین است؛ چه رسد به این که تبیین مطلوب داشته باشند. در این روایت، چنین نیست که نظریه‌های صادق دست بر قضا مطلوب‌ترین نظریه‌ها نیز باشند (زیرا مطلوب‌ترین نظریه‌ها به وضعیت‌های زیادی از امور تبیین‌هایی نسبت می‌دهند که در حقیقت امور واقع بنیادین‌اند). بدین ترتیب چنین روایتی گویای آن است که چه بسا استنتاج صدق از مطلوبیت تبیین‌گر یک روش باورسازی منجر به صدق<sup>۱۷</sup> نباشد. (de Rey 2022, 381-382)

با این وصف، اگر IBE را اعتمادپذیر می‌دانیم، ناگزیریم پدیده‌های جهان را دارای تبیین نیز بدانیم. اما تبیین پدیده‌ها در گروهی فهم آنهاست (Lipton 2004, 21; Psillos 2002, 614; Salmon 1984, 20). بدین ترتیب اعتمادپذیر بودن IBE نیازمند همان چیزی است که دیری با تعبیرهایی همچون «شهود فهم‌پذیری» و «باور متافیزیکی» از آن یاد می‌کند. به موجب این پیشفرض، «جهان فهم‌پذیر است، اگر به گونه‌ای باشد که وضعیت‌های امور<sup>۱۸</sup> که در آن جریان دارند دست‌کم به طور کلی برای جریان داشتن تبیین داشته باشند» (de Rey 2022, 379). تا اینجا کمابیش روشن شده است که چرا دیری اعتمادپذیری یا موجه بودن IBE را در گروهی باور متافیزیکی می‌داند. اما احتجاج وی در اینجا پایان نمی‌یابد. او استدلال می‌کند که تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان نمی‌تواند علت باور متافیزیکی باشد:

مجدداً مثال «قارچ» من را بنگرید: حتی اگر بپذیریم که سمی بودن همه قارچ‌ها (به معنایی) «تبیین می‌کند» که چرا این قارچ مشخص سمی است، قطعاً خلطِ مبحث خواهد بود که بگوییم سمی بودن همه قارچ‌ها تبیین می‌کند که چرا من به این باور رسیده‌ام که همه قارچ‌ها سمی‌اند. به راستی ویژگی‌های، برای مثال، قارچ‌های روسیه (یا دیگر کشورهایی که هیچ‌گاه به آنها سفر نکرده‌ام) چه نقشی در به وجود آوردن باور من داشته‌اند؟ مسلماً هیچ نقشی. به گونه‌ای مشابه، این امر واقع که جهان «به مثابه یک کل» فهم‌پذیر است، نمی‌تواند در ایجاد این [باور] که ما دارای شهود فهم‌پذیری هستیم نقشی داشته باشد؛ با این که تا اندازه‌ای تبیین می‌کند که چرا محیط پیرامون اسلاف پیش از تاریخ ما فهم‌پذیر بوده است. دلیل این باور آن است که تنها کسر بسیار کوچکی از نمونه‌های این امر واقع عام که اوضاع امور دست‌کم برای وجودشان معمولاً تبیین دارند، می‌توانند در ایجاد آنچه شهود [فهم‌پذیری] نامیده‌ایم نقش تبیینی ایفا کنند (de Rey 2022, 386).

استدلال‌های دیری روشن به نظر می‌رسند. با این حال، پیش از این که به ایرادهای پارک بپردازیم، یادآوری و تأکید بر سه نکته ضروری است (هرچند در خلال بحث ناگزیر خواهیم شد پاره‌ای از آنها را باز هم به میان آوریم): اولاً، آنچه دیری فهم‌پذیری می‌نامد خصیصه جهان است و ربطی به معرفت ما ندارد؛ ثانیاً، نکته نخست نفی نمی‌کند که امور واقع‌ای در جهان وجود داشته باشند که هیچ‌گاه نتوانیم به شکل درستی چند و چون آنها را دریابیم؛<sup>۱۹</sup> و ثالثاً، استدلال آخری که از دیری آوردیم تنها ناظر به این ادعاست که تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان نمی‌تواند علت باور متافیزیکی باشد، نه این که ما نمی‌توانیم دلیلی برای باور متافیزیکی داشته باشیم.

### ۳. واکاوی استدلال‌های پارک در رد مواضع دیری

پارک یک استدلال در رد نیازمندی IBE به باور متافیزیکی و دو استدلال به سود نیازمندی باور متافیزیکی به IBE ارائه می‌دهد. افزون بر اینها، او استدلالی می‌آورد تا نشان دهد جهان علت باور متافیزیکی است. پارک استدلال خود در رد نیازمندی IBE به باور متافیزیکی را چنین بیان می‌کند:

به عقیده من این استدلال دیری به سود IBE عقل‌گرا همانند این استدلال مغالطه‌آمیز است: می‌توانیم تصور کنیم که یک سیب مشاهده‌نشده قرمز نباشد. در نتیجه، این استقرای شمارشی<sup>۲۰</sup> که چون بعضی سیب‌ها قرمزند بیشتر سیب‌ها قرمزند نیازمند این باور مشابهت است که نمونه‌های مشاهده‌نشده معمولاً شبیه به نمونه‌های مشاهده شده‌اند. این که می‌توانیم تصور کنیم سببی قرمز نباشد یک چیز است و این که استفاده از استقرای شمارشی نیازمند باور مشابهت است چیزی دیگر. بر همین قیاس، این که می‌توانیم تصور کنیم پدیده‌ای تبیین نداشته باشد یک چیز است و این که IBE نیازمند باور متافیزیکی است چیزی دیگر. (Park 2023, 475)

این سخن پارک آمیزه‌ای از چند ادعاست که تصویری کاریکاتوری از استدلال دیری به دست می‌دهد. این باور که سیب مشاهده‌نشده می‌تواند قرمز نباشد و باور به نیازمندی استقرای شمارشی به باور مشابهت دو چیزند؛ اما چنین نیست که یکسره نامرتب باشند. ربط و نسبت میان این دو باور، آن گونه که دیری می‌نگرد، از سوی پارک نادیده گرفته شده است. برای واکاوی این ارتباط، فرض می‌کنیم همه سیب‌هایی که تا کنون دیده‌ایم قرمز بوده‌اند. با توجه به این که می‌توان تصور کرد سیب‌های مشاهده‌نشده قرمز نباشند، از مشاهدات انجام‌شده چه نتایجی می‌توانیم بگیریم؟ اگر نتایج غیرمحتوا-افزایی که تنها با قواعد منطق قیاسی می‌توان به دست آورد را کنار بگذاریم، مشاهدات مذکور با نتایج گوناگون دیگری نیز سازگارند.<sup>۲۱</sup> به آسانی می‌توان نتایج زیادی از این دست را برشمرد: احتمالاً همه سیب‌ها قرمزند؛ بیشتر سیب‌ها قرمزند؛ سببی که بعداً مشاهده خواهد شد قرمز است؛ کسر کوچکی از سیب‌ها قرمزند؛ بیشتر سیب‌ها قرمز نیستند (مثلاً زردند) و غیره. بدین ترتیب، این باور که سیب‌های مشاهده‌نشده می‌توانند قرمز نباشند دست را برای استنتاج‌های استقرائی متنوعی باز می‌گذارد. اکنون از این میان کدام نتیجه یا نتایج را باید برگزینیم؟ به سخن دقیق‌تر، صرف گزارش‌های مشاهداتی که در معرفت پیش‌زمینه‌ای داریم ترجیح کدام یک از این نتایج را توجیه می‌کند؟ چنانچه تنها بر مشاهدات تکیه کنیم، هیچ نتیجه‌ای بر دیگری رجحان نخواهد داشت. اما اگر باور داشته باشیم که نمونه‌های مشاهده‌نشده معمولاً شبیه به نمونه‌های مشاهده‌شده‌اند (باور مشابهت)، آنگاه پشتوانه‌ای برای این که احتمالاً همه سیب‌ها قرمزند در اختیار خواهیم داشت. از این رو، به نظر می‌رسد بر خلاف دیدگاه پارک، ارتباطی میان این باور که سیب مشاهده‌نشده می‌تواند قرمز نباشد و باور به نیازمندی استقرای شمارشی به باور مشابهت بدین معنا وجود دارد. خلاصه‌مطلب از این قرار است: ما باور داریم سیب مشاهده‌نشده می‌تواند قرمز نباشد؛ با این حال در پرتو گزارش‌های مشاهدتی که می‌گویند همه سیب‌های مشاهده‌شده قرمزند، باور مشابهت ما را مجاز می‌دارد نتیجه بگیریم که سیب‌های مشاهده‌نشده (احتمالاً) قرمز خواهند بود. بدین ترتیب استقرای شمارشی برای موجه بودن نیازمند باور مشابهت است.

افزون بر آنچه بیان کردیم، واضح نیست که پارک بر چه مبنایی آنچه را مغالطه نیازمندی استقرای شمارشی به باور مشابهت می‌داند با چیزی که نزد او مغالطه نیازمندی IBE به باور متافیزیکی است، مقایسه می‌کند. با این حال، از بخش دوم به یاد داریم که دیری ارتباط میان این باور که پدیده‌ها می‌توانند تبیین نداشته باشند و نیازمندی IBE به باور متافیزیکی را به خوبی روشن می‌کند. چکیده‌مطلب از این قرار است: می‌توان تصور کرد که هر پدیده‌ای، که به نظر می‌رسد نیازمند تبیین است، در اساس تبیین نداشته باشد. به بیان دیگر، تصورپذیر است که پدیده مذکور یک امر واقع بنیادین باشد. اما فرآیند IBE با این پیش‌فرض آغاز می‌شود که پدیده در دست بررسی تبیین دارد و سپس از میان تبیین‌های ارائه‌شده بهترین تبیین را به عنوان تبیین احتمالاً صادق برای آن پدیده پیشنهاد می‌کند. به سخن دیگر، اگر

پدیده در دست بررسی را تبیین‌پذیر ندانیم، چگونه می‌توانیم به نتیجه به‌دست‌آمده از IBE اعتماد کنیم؟ بدین ترتیب، روشن به نظر می‌آید که IBE باید نیازمند باور متافیزیکی باشد.

چنان که دیدیم بیان پارک درباره ارتباط میان باور مشابهت و استقرای شمارشی، از یک سو، و ارتباط میان باور متافیزیکی و IBE، از سوی دیگر، و نیز مغالطه‌هایی که به دی‌ری نسبت می‌دهد پرابهام است. با این حال شاید بتوان ادعا کرد که اعتراض پارک سطحی بنیادی‌تر را هدف قرار می‌دهد، و از این رو می‌توان در پاسخ‌های داده‌شده مناقشه کرد. چنان که در استدلال بعدی پارک خواهیم دید، او معتقد است که باور مشابهت و باور متافیزیکی، برای این که موجه باشند، به ترتیب به استقرای شمارشی و IBE نیازمندند. استوار کردن باور مشابهت بر استقرای شمارشی به اشکال معروف هیوم می‌انجامد، که به موجب آن در توجیه استقرا ناگزیریم بر استقرا تکیه کنیم (Hume 2007, 27). اما اگر استقرای شمارشی پشتوانه باور مشابهت نیست، چگونه می‌توان این باور را توجیه کرد؟ در سوی دیگر، اگر باور متافیزیکی نیازمند IBE باشد، موضع دی‌ری چگونه قابل دفاع خواهد بود؟ در بخش چهارم به این مناقشه‌ها خواهیم پرداخت.

در ادامه، پارک استدلال عجیبی را برای نیازمندی باور متافیزیکی به IBE به میان می‌آورد:

باور متافیزیکی را به همان شکلی می‌سازیم که دیگر باورهای عام را، همچون این باور که بیشتر سیب‌ها قرمزند. ما مشاهده می‌کنیم که بعضی سیب‌ها قرمزند، سپس نتیجه می‌گیریم که بیشتر سیب‌ها قرمزند. بر همین قیاس، مشاهده می‌کنیم که بعضی پدیده‌ها تبیین دارند، سپس نتیجه می‌گیریم که بیشتر پدیده‌ها تبیین دارند. به این ترتیب، درست همان طور که باور مشابهت نیازمند استفاده از استقرای شمارشی است، باور متافیزیکی نیز نیازمند استفاده از IBE است. (Park 2023, 476)

با توجه به آنچه پیش‌تر درباره اتکای استقرای شمارشی بر باور مشابهت بیان کردیم، ادعای نیازمندی باور مشابهت به استقرای شمارشی دست‌کم پرمناقشه به نظر می‌رسد. اما عجیب‌تر این است که پارک، در وهله نخست، باور متافیزیکی را به پشتوانه استقرای شمارشی موجه می‌داند، و سپس بر پایه آن نتیجه می‌گیرد باور متافیزیکی به IBE نیاز دارد! اولاً، روند شکل‌گیری باور یک مطلب است و فرآیند توجیه باور مطلبی دیگر. هیوم هشدار می‌دهد که اگر باوری طبق عادت در ما شکل گرفته و تثبیت شده است، نباید این را توجیه‌کننده آن باور بدانیم (Hume 2007, 27). از این رو، صرف این که تبیین‌پذیری بعضی پدیده‌ها این باور را در ما شکل داده است که بیشتر پدیده‌ها تبیین‌پذیرند باور اخیر را موجه نمی‌کند. بسا باورهای صادقی که از مسیرهای ناموجه یا مسیرهایی که نمی‌دانیم موجه‌اند به دست آورده‌ایم. ثانیاً، حتی اگر باور متافیزیکی حاصل استقرای شمارشی باشد، روشن نیست که چرا باید نتیجه بگیریم باور متافیزیکی به IBE نیاز دارد.

استدلال بعدی پارک به سود نیازمندی باور متافیزیکی به IBE معطوف به قوت IBE تجربه‌گرا و ضعف IBE عقل‌گرا در مشخص کردن پدیده‌های تبیین‌ناپذیر در علم است. او می‌نویسد:

IBE تجربه‌گرا، بر خلاف IBE عقل‌گرا، ارتباط تنگاتنگی با برخی پدیده‌ها در علم دارد. [...] طبق IBE تجربه‌گرا، یک امر واقع مشخص، بسته به معرفت علمی پیش‌زمینه‌ای، بدون تبیین یا دارای تبیین است. مهبانگ در پرتو معرفت علمی جاری رویدادی بدون تبیین است؛ حال آن که در پرتو معرفت علمی آینده می‌تواند بدون تبیین نباشد. درست همان طور که برای تعیین صدق یا کذب یک باور عام به تجربه‌های پیشین مان اعتماد می‌کنیم، برای تعیین فاقد تبیین یا واجد تبیین بودن یک امر واقع مشخص به معرفت علمی پیش‌زمینه‌ای مان اعتماد می‌کنیم. [...] اما IBE [عقل‌گرا درباره این

که قوه شناختی عقل یا خداوند نشان می‌دهد که مهبانگ بدون تبیین است نمی‌تواند چیزی بگوید. (Park 2023, 476)

به نظر می‌رسد که اینجا پارک میان جنبه هستی‌شناختی<sup>۲۲</sup> تبیین‌پذیری و جنبه معرفت‌شناختی<sup>۲۳</sup> آن خلط کرده باشد. آنچه به باور متافیزیکی مربوط می‌شود جنبه هستی‌شناختی تبیین‌پذیری است، نه جنبه معرفت‌شناختی آن. در پایان بخش دوم متذکر شدیم که آنچه دیرِ فهم‌پذیری می‌نامد یکسره مربوط به جهان است. او تصریح می‌کند «این که می‌گوییم جهان به این معنا 'فهم‌پذیر' است ادعایی درباره خصیصه کلی جهان است، نه درباره محدودیت‌های معرفت‌شناختی یا شناختی ما» (de Rey 2023, 382). اما آنچه پارک ادعا می‌کند مشتمل بر دو مطلب است: اولاً، IBE تجربه‌گرا می‌تواند مشخص کند که یک پدیده معین تبیین‌پذیر است یا خیر؛ و ثانیاً، این تشخیص در بستر معرفت‌علمی پیش‌زمینه‌ای می‌تواند تغییر کند. توضیح آن که جنبه‌ای از تبیین‌پذیری که دیرِ به آن توجه دارد صرفاً مربوط به جهان است و با دگرگونی‌هایی که در معرفت‌علمی پیش‌زمینه‌ای به وجود می‌آید الزاماً تغییر نمی‌کند. پارک به درستی می‌گوید که در علم با پدیده‌هایی روبرو می‌شویم که در پرتو دانش علمی کنونی تبیین‌ناپذیرند و با تکامل معرفت‌علمی می‌توانند در آینده تبیین یابند. ادعای او زمانی دقیق‌تر و بر اهمیت آن افزوده می‌شود که می‌بینیم حل برخی از مسائل بنیادین علم در اساس متوقف بر تبیین آن پدیده‌های تبیین‌ناپذیر است.<sup>۲۴</sup> با این حال، سخن پارک معطوف به جنبه معرفت‌شناختی تبیین است و ارتباطی با دیدگاه دیرِ ندارد.

اما آخرین استدلال پارک به سود رابطه علی میان تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور و باور متافیزیکی است. او می‌نویسد:

بنگرید به ارتباط میان این امر واقع عام که بیشتر سبب‌ها قرمزند و این باور عام که بیشتر سبب‌ها قرمزند. در حالی که تنها بعضی سبب‌ها در ساخت این باور عام مؤثرند، معقول است بگوییم که اگر جهان به گونه‌ای دیگر بود آن باور عام را نمی‌ساختیم، و به این ترتیب جهان، علت آن باور عام است. بر همین قیاس، در حالی که تنها برخی پدیده‌ها در ساخت باور متافیزیکی مؤثرند، معقول است بگوییم که اگر جهان به گونه‌ای دیگر بود آن باور متافیزیکی را نمی‌ساختیم، و به این ترتیب جهان، علت آن باور متافیزیکی است. (Park 2023, 478-479)

اینجا باید دو مطلب را از یکدیگر متمایز کنیم. این که جهان، همان گونه که هست، علت باور ما به آن باشد (یا با مسامحه بگوییم سازنده تصویری باشد که از آن در ذهن داریم) یک سخن است؛ این که چه دلیلی یا دلایلی داریم که جهان همان گونه هست که باور داریم سخنی دیگر. اینجا نیز ناگزیریم یادآوری و تأکید کنیم که ادعای دیرِ ناظر به مطلب نخست است. او در توضیحی ذیل مقدمه اول استدلالی که در بخش نخست آوردیم، می‌گوید: «در این مقدمه «چون» به معنای علی باید دریافت شود؛ بدین سان که صدق شهود [فهم‌پذیری] علت این وضعیت است که ما واجد [باور به] آنیم» (de Rey 2022, 381). اما اشکالی که پارک پیش می‌نهد معطوف به مطلب دوم است. برای روشن‌تر شدن محل مناقشه، فرض می‌کنیم در واقعیت بیشتر سبب‌های جهان قرمز باشند. افزون بر این، شماری از سبب‌های جهان در دامنه مشاهده ما قرار گرفته و بیشتر آنها قرمز بوده‌اند. ما به پشتوانه این شواهد و استدلالی که ترتیب می‌دهیم نتیجه می‌گیریم که بیشتر سبب‌های جهان قرمزند. این بار فرض می‌گیریم در واقعیت بیشتر سبب‌های جهان قرمز نباشند، اما شماری از سبب‌های جهان در دامنه مشاهده ما قرار گرفته و بیشتر آنها قرمز بوده‌اند. اینجا همچنان استدلال پارک ما را به این نتیجه می‌رساند که بیشتر سبب‌های جهان قرمزند. در هر دو وضعیت، چنانچه در انتخاب



نمونه سبب‌ها و پیمودن مسیر استدلالی درست عمل کرده باشیم، موجه است که باور داشته باشیم بیشتر سبب‌های جهان قرمزند. اکنون چرا باید بپذیریم که «اگر جهان به گونه‌ای دیگر بود آن باور عام را نمی‌ساختیم»؟ اینجا ممکن است مشابه همان پاسخی داده شود که در نقد استدلال نخست پارک آوردیم. با در نظر گرفتن شواهد می‌توانیم دو گونه مسیر استنتاجی را طی کنیم: یکی بر این پایه که بخش‌های دیگر جهان که بر ما نمایان نشده‌اند کمابیش همانند بخش‌های نمایان شده‌اند؛ دیگر بر آن مبنا که بخش‌های نمایان نشده جهان همانند بخش‌های نمایان شده نیستند و ویژگی‌هایی متفاوت با آنچه پیش‌تر نمایان شده است دارند. ترجیح مسیر استنتاجی نخست که بر باور مشابه متکی است، اگر درست باشد، ما را به همان نتیجه‌ای می‌رساند که در بند قبل آوردیم. اما این پاسخ اشکال پیش‌تر بیان شده را برطرف نمی‌کند؛ اگرچه می‌تواند روش استدلالی پارک را تا حدودی دقیق‌تر کند. مشکل اساسی استدلال او متوجه رویکردی است که دلیل باور را با علت آن خلط می‌کند. به بیان دیگر، حتی اگر مسیر استنتاجی اخیر را بپذیریم، در پایان به اینجا می‌رسیم که موجه است باور داشته باشیم که سبب‌های مشاهده‌نشده قرمزند. اما این استدلال درباره این که قرمز بودن بیشتر سبب‌های جهان علت باور ما به آن است هیچ چیزی نمی‌گوید.

در این بخش نشان دادیم که چهار استدلال پارک در تقابل با دیدگاه‌های دیری با چه مشکلاتی روبروست. در این میان توضیح دادیم که پاسخ‌های داده‌شده به استدلال نخست پارک می‌توانند قابل مناقشه باشند. محل مناقشه آنجا بود که طبق دیدگاه پارک، باور مشابهت و باور متافیزیکی به ترتیب نیازمند استقرای شمارشی و IBE هستند، در حالی که ما این نیازمندی را بالعکس می‌دانیم. در بخش بعد، با تبیین ارتباط میان استقرای شمارشی، باور مشابهت، IBE و باور متافیزیکی می‌کوشیم به ایرادهای یادشده پاسخ دهیم.

#### ۴. تبیین ارتباط میان استقرای شمارشی، باور مشابهت، IBE و باور متافیزیکی

چنان که پارک بیان می‌کند استقرای شمارشی نوعی استدلال است که طبق آن، به پشتوانه برخی از اشیاء درباره بیشتر یا همه آن اشیاء نتیجه‌ای به دست می‌آید (Park 2023, 473). با این حال، صورت‌بندی فیلسوفان از استقرای شمارشی معمولاً به گونه‌ای است که برای افزودن بر دقت آن، قیودی در مقدمه یا نتیجه آن لحاظ می‌شود. برای نمونه، سیلوس دو قید را در مقدمه این استدلال می‌افزاید (Psillos 2007, 79). یکی این که هیچ  $X$ ی غیر  $Y$  نباشد و دیگر آن که شواهد کافی و متنوع باشند. او نتیجه را نیز با قید «به احتمال زیاد» در کمان می‌آورد. هارمن این جمله را در نتیجه استدلال در کمان می‌افزاید که «یا دست‌کم  $A$ ی بعدی احتمالاً  $B$  خواهد بود» (Harman 1965, 90). نزد هیوم نتیجه کمابیش چنین است که  $X$  بعدی احتمالاً  $Y$  خواهد بود (Hume 2007, 25). در پرتو این نکات به نظر می‌رسد استقرای شمارشی را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

مقدمه (۱): همه  $X$ هایی که تاکنون مشاهده شده‌اند  $Y$  اند.

مقدمه (۲): شمار  $X$ های مشاهده‌شده متنوع و کافی است.

نتیجه: به احتمال زیاد همه  $X$ ها  $Y$  اند (یا دست‌کم  $X$  بعدی احتمالاً  $Y$  خواهد بود).

اکنون با الهام گرفتن از سیلارز (Sellars 1969) استدلال فوق را به شکل یک استدلال قیاسی مرتبه دوم بازسازی می‌کنیم:

مقدمه (۱): همه  $X$ هایی که تاکنون مشاهده شده‌اند  $Y$  اند.

مقدمه (۲): شمار  $X$ های مشاهده شده متنوع و کافی است.

مقدمه (۳): اگر همه  $X$ هایی که تاکنون مشاهده شده اند  $Y$  باشند و شمار  $X$ های مشاهده شده متنوع و کافی باشد، آنگاه به احتمال زیاد همه  $X$ ها  $Y$  اند (یا دست کم  $X$  بعدی احتمالاً  $Y$  خواهد بود).

نتیجه: به احتمال زیاد همه  $X$ ها  $Y$  اند (یا دست کم  $X$  بعدی احتمالاً  $Y$  خواهد بود).

در صورت بندی ارائه شده پشتوانه مقدمه (۳) چیست؟ به سخن دیگر، چگونه می توانیم مقدمه (۳) را توجیه کنیم؟ این که همه  $X$ های تاکنون مشاهده شده  $Y$  بوده اند، می تواند از یک قانون طبیعی حکایت کند؛ یا ممکن است مصداق قانون طبیعی نبوده، بلکه حاصل تصادف باشد؛ شاید هم دستکاری در نمونه  $X$ های انتخاب شده موجب شده است که آنها را  $Y$  بیابیم؛ یا چه بسا برخی سوگیری ها در یافتن  $X$ ها چنین نتیجه ای را رقم زده است؛ و یا الی آخر. بدین ترتیب پرسش پیش روی چنین خواهد بود که از میان فرضیه های قانون طبیعی و جایگزین های در دسترس آن کدام یک می تواند پشتوانه بهتری برای مقدمه (۳) باشد. چنان که نتیجه استقرای شمارشی نشان می دهد، فرضیه قانون طبیعی پشتوانه بهتری برای مقدمه (۳) انگاشته می شود. اما منظور از «پشتوانه بهتر» چیست؟ این که یک فرضیه پشتوانه بهتری برای مجموعه ای از داده ها است این معنا را دارد که فرضیه مذکور، در مقایسه با دیگر فرضیه های جایگزین در دسترس، تبیین بهتری از آن داده ها به دست می دهد، و بدین ترتیب آنها را قابل فهم تر می کند. بنابراین می توانیم بگوییم مقدمه (۳) برآمده از استدلال زیر است:

مقدمه (۱): همه  $X$ هایی که تاکنون مشاهده شده اند  $Y$  اند و شمار  $X$ های مشاهده شده متنوع و کافی است.

مقدمه (۲): فرضیه قانون طبیعی در مقایسه با دیگر فرضیه های جایگزین در دسترس (از جمله فرضیه های تصادف، دستکاری و سوگیری) تبیین بهتری از مقدمه (۱) به دست می دهد.

نتیجه: مقدمه (۱) از یک قانون طبیعی حکایت می کند، یعنی به احتمال زیاد همه  $X$ ها  $Y$  اند (یا دست کم  $X$  بعدی احتمالاً  $Y$  خواهد بود).

استدلال بالا نمونه روشنی از استنتاج بهترین تبیین (IBE) است. این شیوه استدلال که در بخش های قبل کمابیش درباره آن سخن گفتیم چنین صورت بندی می شود<sup>۲۵</sup>:

مقدمه (۱):  $F$  مجموعه ای از امور واقع<sup>۲۶</sup> است.

مقدمه (۲): فرضیه  $H, F$  را تبیین می کند.

مقدمه (۳): هیچ فرضیه در دسترس دیگری نمی تواند  $F$  را به خوبی  $H$  تبیین کند.

نتیجه:  $H$  احتمالاً صادق است.

با توجه به این صورت بندی و مطالبی که پیش تر بیان کردیم، تا حدودی روشن می شود که چرا فیلسوفانی نظیر هارمن (Harman 1965)، سیلوس (Psillos 2000) و واینتراب (Weintraub 2013) استقرای شمارشی را نمونه IBE می دانند. چنان که سیلوس بیان می کند، ایده اصلی در واقع چنین است: با این مقدمه که «همه  $X$ های مشاهده شده  $Y$  اند» می توانیم دو مسیر استدلالی را دنبال کنیم. یک مسیر این است که استنتاج «همه  $X$ ها  $Y$  اند» از مقدمه یاد شده را غیرمجاز بدانیم، زیرا رابطه میان  $X$  و  $Y$  حاصل نوعی انحراف از قوانین طبیعت است. مسیر دیگر آن است که استنتاج «همه  $X$ ها  $Y$  اند» را مجاز بدانیم، چرا که رابطه میان  $X$  و  $Y$  منطبق بر قوانین طبیعت است. ترجیح مسیر دوم استقرای شمارشی را رقم می زند که آشکارا فرآورده IBE است (Psillos 2000, 63). این ترجیح در حقیقت به

خاطر توان تبیین‌گری بیشتر فرضیه قوانین طبیعت است. آنچه پارک «باور مشابهت» می‌نامد کمابیش همین نقش را ایفا می‌کند. بدین ترتیب این IBE است که به ما می‌گوید باور مشابهت را برگزینیم. تا اینجا نشان دادیم که استقرای شمارشی برای موجه بودن نیازمند IBE است. به بیان دقیق‌تر، استقرای شمارشی نیازمند باور مشابهت و باور مشابهت نیازمند IBE است. بدین ترتیب باید روشن شده باشد که چرا در نقد استدلال نخست پارک در بخش سوم ادعا کردیم استقرای شمارشی نیازمند باور مشابهت است. اما چرا نمی‌توان، چنان که پارک باور دارد، ادعا کرد که باور مشابهت نیازمند استقرای شمارشی است؟ احتمالاً چنین استدلالی پشتوانه مدعای پارک باشد:

مقدمه (۱): در گذشته Xهایی که قبل از زمان دلخواه t و بعد از آن مشاهده شده‌اند Y بوده‌اند.

مقدمه (۲): Xها و Yها نمونه‌هایی از رده‌های متنوعی از ویژگی‌هایند.

نتیجه: نمونه‌های مشاهده‌نشده (معمولاً) شبیه به نمونه‌های مشاهده‌شده‌اند.

استدلال بالا را بدین شکل بازسازی می‌کنیم:

مقدمه (۱): در گذشته Xهایی که قبل از زمان دلخواه t و بعد از آن مشاهده شده‌اند Y بوده‌اند.

مقدمه (۲): اگر در گذشته Xهایی که قبل از زمان t و بعد از آن مشاهده شده‌اند Y بوده‌اند و Xها و Yها نمونه‌هایی از رده‌های متنوعی از ویژگی‌ها باشند، آنگاه معقول است که نمونه‌های مشاهده‌نشده (معمولاً) شبیه به نمونه‌های مشاهده‌شده باشند.

نتیجه: نمونه‌های مشاهده‌نشده (معمولاً) شبیه به نمونه‌های مشاهده‌شده‌اند.

روشن است که نمی‌توانیم مانند گذشته از باور مشابهت برای استدلال به سود مقدمه (۲) استفاده کنیم. شاید رابطه علی تبیین‌گری خوبی برای مقدمه (۲) باشد و با به‌کارگیری IBE بتوان از استدلال بالا دفاع کرد. اما به نظر می‌رسد با نگاه خاص تجربه‌گرایانه پارک دنبال کردن این مسیر بسیار دشوار باشد، اگر نگوئیم بی‌حاصل. از این رو نیازمندی باور مشابهت به استقرای شمارشی محل ابهام است.

تا بدینجا ارتباط میان استقرای شمارشی، باور مشابهت و IBE را تبیین کردیم. اکنون به این ادعای دی‌ری می‌پردازیم که باور متافیزیکی نیازمند IBE است. برای این منظور، طبق روشی که پیش گرفته‌ایم، IBE را در قالب یک استدلال قیاسی مرتبه دوم بازسازی می‌کنیم:

مقدمه (۱): F مجموعه‌ای از امور واقع است.

مقدمه (۲): فرضیه H، F را تبیین می‌کند.

مقدمه (۳): هیچ فرضیه در دسترس دیگری نمی‌تواند F را به خوبی H تبیین کند.

مقدمه (۴): اگر هیچ فرضیه در دسترس دیگری نتواند F را به خوبی H تبیین کند، H احتمالاً صادق است.

نتیجه: H احتمالاً صادق است.

طبق واژگانی که در بخش دوم به پیروی از لیتون به کار گرفتیم، در مقدمه (۳) مطلوب‌ترین فرضیه تبیین‌گر مشخص می‌شود و در مقدمه (۴) مطلوب‌ترین فرضیه تبیین‌گر به عنوان محتمل‌ترین فرضیه تبیین‌گر معرفی می‌شود. پیش‌تر توضیح دادیم که مطلوب بودن و محتمل بودن دو شاخص متمایزند. اکنون چه دلیلی برای درستی مقدمه (۴) داریم؟ کندوکاو برای پاسخ به این پرسش خارج از اهداف پژوهش پیش‌روست. با این حال برخی لوازم مقدمه (۴) در

بحث ما تعیین کننده‌اند. این مقدمه دست کم یک پیش فرض هستی‌شناختی و یک پیش فرض معرفت‌شناختی دارد. پیش فرض هستی‌شناختی این است که روی هم رفته پدیده‌های جهان دارای تبیین‌اند (شهود فهم‌پذیری یا باور متافیزیکی) و پیش فرض معرفت‌شناختی آن است که ما به تبیین پدیده مورد نظر دسترسی داریم (de Rey 2022, 399, n. 5). اگر یکی از این پیش فرض‌ها را باور نداشته باشیم، نمی‌توانیم بگوییم نتیجه به دست آمده از مسیر IBE (احتمالاً) صادق است. اکنون به مناقشه‌ای که در واکاوی استدلال نخست پارک بیان کردیم بازگردیم. آیا نمی‌توان ادعا کرد که باور متافیزیکی بر IBE اتکا دارد؟ پاسخ منفی است. این ادعای پارک ناشی از خلط جنبه هستی‌شناختی تبیین‌پذیری و جنبه معرفت‌شناختی آن است. در بررسی استدلال سوم پارک، ضمن تبیین این تمایز، توضیح دادیم که ادعای دی‌ری درباره باور متافیزیکی تنها به جنبه هستی‌شناختی توجه دارد. این در حالی است که نتایج به دست آمده از IBE صرفاً حجیت معرفت‌شناختی دارند. به این ترتیب، ادعای نیازمندی باور متافیزیکی به IBE در اساس نادرست است.

در این بخش نشان دادیم استقرای شمارشی نیازمند باور مشابهت، باور مشابهت نیازمند IBE و IBE نیازمند باور متافیزیکی است. تشریح این سیر ابهام پارک در ادعای نیازمندی باور مشابهت به استقرای شمارشی را آشکار نمود. مهم‌تر آن که در خصوص ادعای نیازمندی باور متافیزیکی به IBE، خلط صورت گرفته از سوی او میان جنبه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تبیین‌پذیری روشن‌تر شد.

## ۵. نتیجه‌گیری

هدف این نوشتار واکاوی نقدهای پارک به برخی از ارکان استدلال دی‌ری علیه طبیعت‌گرایی بود. اتکای دی‌ری بر نیازمندی IBE به باور متافیزیکی و این که جهان نمی‌تواند علت باور متافیزیکی باشد در کانون این نقدها قرار دارند. در این راستا نشان دادیم که استدلال پارک علیه نیازمندی IBE به باور متافیزیکی با مشکلاتی روبروست. ابهام در تبیین ارتباط میان باور مشابهت و استقرای شمارشی از یک سو، ابهام در تبیین ارتباط میان باور متافیزیکی و IBE از سوی دیگر، و ابهام در مبنای مقایسه این دو ارتباط، مشکلات یادشده را رقم می‌زند. همچنین نشان دادیم که استدلال‌های پارک به سود نیازمندی باور متافیزیکی به IBE با دو اشکال (۱) خلط میان روند شکل‌گیری یک باور و فرآیند توجیه آن و (۲) خلط میان جنبه هستی‌شناختی تبیین‌پذیری و جنبه معرفت‌شناختی آن روبرویند. افزون بر اینها تبیین کردیم که استدلال پارک به سود رابطه علی میان تبیین‌پذیری وضعیت‌های امور در جهان و باور متافیزیکی، در اساس، خلط میان علت باور متافیزیکی و دلیل باور به آن است. در پایان نشان دادیم بر خلاف دیدگاه‌های پُرابهام پارک، استقرای شمارشی نیازمند باور مشابهت، باور مشابهت نیازمند IBE و IBE نیازمند باور متافیزیکی است. بدین ترتیب، دعاوی و استدلال‌های پارک که در این پژوهش واکاوی شد، نمی‌توانند تأثیری بر مواضع دی‌ری داشته باشند.

## Bibliography

- Dawes, Gregory W. 2013. "Belief is Not the Issue: A Defence of Inference to the Best Explanation." *Ratio: An International Journal of Philosophy* 26(1): 62–78. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9329.2012.00537.x>
- de Ray, Christophe. 2022. "A New Epistemological Case for Theism." *Religious Studies* 58(2): 379–400. <https://doi.org/10.1017/S0034412520000529>.

- de Ray, Christophe. 2022a. "An Evolutionary Sceptical Challenge to Scientific Realism." *Erkenntnis* 87(3): 969–989. <https://doi.org/10.1007/s10670-020-00226-3>.
- Douven, Igor. 2021. "Abduction." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2021 Edition), edited by Edward N. Zalta. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/abduction>
- Harman, Gilbert H. 1965. "The Inference to the Best Explanation." *The Philosophical Review* 74(1): 88–95.
- Hitchcock, Christopher. 2004. *Contemporary Debates in Philosophy of Science*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Hume, David. 2007. *An Enquiry Concerning Human Understanding*. Edited by Peter Millican (2<sup>nd</sup> ed.). New York: Oxford University Press.
- Josephson, John R., and Susan G. Josephson (Eds.). 2003. *Abductive Inference: Computation, Philosophy, Technology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lipton, Peter. 2004. *Inference to the Best Explanation* (2<sup>nd</sup> ed.). London: Routledge.
- Lycan, William G. 1988. *Judgement and Justification*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Park, Seungbae. 2023. "The Inference to the Best Explanation, Naturalism, and Theism." *Implicit Religion* 24(3-4): 471–484. <https://doi.org/10.1558/imre.21371>.
- Psillos, Stathis. 2000. "Abduction: Between Conceptual Richness and Computational Complexity." In *Abduction and Induction: Essays on Their Relation and Integration*, edited by A. C. Kakas & F. Sadri, pp. 59-74. Dordrecht: Springer Netherlands.
- Psillos, Stathis. 2002. "Simply the Best: A Case for Abduction." In *Computational Logic: Logic Programming and Beyond: Essays in honour of Robert A. Kowalski part II*, edited by Peter A. Flach & A. C. Kakas, pp. 605-625. Berlin-Heidelberg: Springer.
- Psillos, Stathis. 2007. *Philosophy of Science A-Z*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Salmon, Wesley C. 1984. *Scientific Explanation and the Causal Structure of the World*. Princeton: Princeton University Press.
- Sellars, Wilfrid. 1969. "Are There Non-Deductive Logics?." Pp. 83-103, in *Essays in Honor of Carl G. Hempel: A Tribute on the Occasion of his Sixty-Fifth Birthday*, edited by N. Rescher. Dordrecht: Reidel.
- Thagard, Paul. 1978. "The best Explanation: Criteria for Theory Choice." *The Journal of Philosophy* 75(2), 76–92. <https://doi.org/10.2307/2025686>.
- Weintraub, Ruth. 2013. "Induction and Inference to the Best Explanation." *Philosophical Studies* 166: 203–216. <https://doi.org/10.1007/s.11098-012-0034-1>.

## یادداشت‌ها

1. the intelligibility intuition
2. inference to the best explanation
3. the metaphysical belief

۴. استدلال دی‌ری می‌تواند لوازمی الهیاتی داشته باشد که پرداختن به آنها خارج از اهداف این پژوهش است.

5. IBE-empiricism
6. IBE-rationalism
7. enumerative induction
8. the similarity belief
9. two-stage picture
10. explanandum
11. explanatory hypotheses

12. likeliness

13. loveliness

14. background knowledge

۱۵. برای آگاهی از ملاک‌های انتخاب بهترین فرضیه تبیین‌گر و بحث‌های پیرامون آن، نک. (Psillos (2002) و Thagard (1978).

16. 'brute' facts

17. a truth-conducive belief forming method

18. states of affairs

۱۹. در باورِ دیری، عدم وجودِ سری‌های A، که در فلسفه زمان مطرح است، یا اینهمانیِ ذهن و مغز، که در فلسفه ذهن به آن می‌پردازند، دو نمونه از این امور رازآلودند (de Rey 2022, 382).

20. enumerative induction

۲۱. قیاس (deduction) استدلالی است که صدقِ مقدمات آن مستلزم صدقِ نتیجه است. در سوی مقابل، استقراء (induction)، بر خلاف نگاه سنتی که معمولاً بر تعمیم از جزء به کل اطلاق می‌شود، استدلالی است که صدقِ مقدمات آن مستلزم صدقِ نتیجه نیست. استدلال‌های قیاسی محتوا-افزا (ampliative) نیستند. در این استدلال‌ها با استفاده از قواعد منطقی اصلی و فرعی نتایجی به دست می‌آید که در بهترین حالت چیزی جز تفصیل و روشن‌تر کردن مقدمات نیست، و بنابراین محتوای جدیدی به دست نمی‌دهند. از این روگاهی آنها را explicative می‌نامند. اما استدلال‌های استقرائی فراتر از قواعد منطقی قیاسی می‌روند و از این رو محتوا-افزا هستند.

22. ontological

23. epistemological

۲۴. یک نمونه مشهور در این خصوص پارادوکسی است که در نسبت میان قانون اول ترمودینامیک و قوانین بنیادین فیزیک شکل می‌گیرد. طبق قانون اول ترمودینامیک، در یک سیستم بسته فیزیکی بی‌نظمی (آنتروپی) افزایش می‌یابد اما کم نمی‌شود. روشن است که این قانون، نسبت به پیکان زمان تقارن ندارد، در حالی که قوانین بنیادین فیزیکی که رفتار اجزای سیستم بر اساس آنها تعیین می‌شود نسبت به گذشته و آینده متقارن‌اند. تا کنون بحث‌های فنی ژرفی از سوی دانشمندان و فیلسوفان علم برای حل این پارادوکس شکل گرفته است. در یک بحث بسیار فنی پرایس می‌کوشد تا نشان دهد که حل این مسئله منوط به تبیین وضعیت اولیه‌ای است که بی‌نظمی در آن پایین بوده است. در سوی مقابل، کالندر استدلال می‌کند که ما نمی‌توانیم شرایط مرزی کیهان را تبیین کنیم. برای آگاهی بیشتر، نک. Hitchcock (2004).

۲۵. صورت‌بندی ارائه‌شده شکل متداولی از IBE است که باور (belief) به صدق نتیجه آن را مجاز می‌داند. بسیاری از فیلسوفان نظیر سیلوس (Psillos 2002)، ژوزفسون و ژوزفسون (Josephson & Josephson 2003) و لایکن (Lycan 1988) چنین خوانشی از IBE دارند. با این حال برخی مانند دوز (Dawes 2013) معتقدند که صرفاً باید به پذیرش (acceptance) نتیجه IBE بسنده کنیم. برای آگاهی بیشتر درباره جزئیات مربوط به صورت‌بندی‌های IBE، نک. Douven (2021).

26. facts